

## فصل یازدهم – تبدیل اضافه ارزش به سود

یکی از ویژگی‌های مهم نظام سرمایه داری این است که ماهیت آن در درون اشکال بفرنج و پیچیده‌ای از نظرها پنهان می‌ماند. مناسبات برده دار با برده کاملاً آشکار و علنی بود. اما مناسبات سرمایه دار با کارگر – این برده نوین جهان سرمایه در زیر پوشش سنگینی نهفته است. ما فقط گوشه‌ای از این مطلب را در بررسی دستمزد بیان کردیم و نشان دادیم که دستمزد به مثابه شکل دگرسان شده ارزش نیروی کار، ماهیت بهره کشی سرمایه داری را پنهان می‌کند و چنین می‌نماید که کارگر با دریافت دستمزد "ارزش کار" خود را دریافت کرده و معامله "برابری" با سرمایه دار انجام داده است. اما این دگرسانی تنها محدود به دستمزد نیست. همه مفاهیم اساسی اقتصاد سرمایه داری ماهیت خود را در اشکال دگرسان شده‌ای پنهان می‌کنند. در سطح جامعه سرمایه داری نه ارزش کالاها را می‌توان دید و نه به طریق اولی اضافه ارزش آن‌ها را. کالاها به جای ارزش با قیمت آن‌ها نموده می‌شوند، یعنی ارزش، شکل دگرسان شده بهای تولید را به خود می‌گیرد و اضافه ارزش شکل سود را. سرمایه، کل که ما آن را در یک دورپیمای کامل به صورت سرمایه واحدی در نظر گرفتیم – فصل نهم) به انواع سرمایه‌ها: صنعتی، بازرگانی، استقرایی تجزیه می‌شود و اضافه ارزش تولید شده توسط طبقه کارگر در مجموع خویش، در یک نبرد سهمگین و بفرنج رقابت میان قشرهای مختلف طبقه سرمایه دار در مجموع خویش تقسیم می‌شود و هر جا شکل ویژه‌ای به خود می‌گیرد: سود صنعتی، سود بازرگانی، سود سهام، درصد بهره وام و غیره. از این اضافه ارزش بخش نیز نصیب مالکین اراضی می‌شود و شکل بهره زمین به خود می‌گیرد. این اشکال تظاهر اضافه ارزش، آن چنان ماهیت خویش را می‌پوشانند که در سطح جامعه سرمایه داری به آسانی نمی‌توان رابطه محتوی و شکل را دریافت. تحلیل دقیق علمی لازم است تا این اشکال را بشکافد و ماهیت پدیده‌ها را برملا کند. هم اکنون این وظیفه در برابر ماست. در فصل‌های گذشته درسنامه ماهیت بهره کشی سرمایه داری و روند گردش سرمایه اجتماعی بررسی شده و زمینه کافی به وجود آورده است تا این اشکال دگرسان شده که اشکال مشخص تظاهر مناسبات تولیدی سرمایه داری هستند، شناخته شوند.

بحث را از دگرسانی اضافه ارزش و بدل شدن آن به سود سرمایه آغاز می‌کنیم.

### 1- ارزش و هزینه تولید

ارزش هر کالا، چنانکه می‌دانیم، از سه جزء تشکیل می‌شود:

1- ارزش سرمایه ثابت

2- ارزش نیروی کار

3- اضافه ارزش

$c+v+n =$  ارزش کالا

در اینجا  $(v+m)$  ارزش نوینی است که کارگر آفریده و  $c$  ارزش مرده‌ای که کارگر آن را به کالا منتقل کرده است. به عبارت دیگر ارزش هر کالا برابر با مقدار کار اجتماعی لازمی است که در آن نهفته است.

**ولی از دیدگاه سرمایه دار، مسئله به گونه دیگری مطرح است.** او اضافه ارزش  $m$  را به طور طبیعی حق خود می‌داند و هنگامی که به تولید کالا می‌اندیشد قبل از همه به فکر قیمت تمام شده و یا هزینه تولید آنست. سرمایه دار می‌خواهد بداند که کالا برایش به چه قیمتی تمام خواهد شد تا در مقایسه با قیمت‌های بازار دریابد که در موقع فروش چه مبلغی اضافه بر هزینه‌ای که متحمل شده به دست خواهد آورد. بنابراین سرمایه دار به جای اینکه به ارزش نوینی که آفریده شده  $(v+m)$  توجه کند به هزینه‌ای که انجام گرفته یعنی  $(c+v)$  توجه می‌کند. او هزینه تولید هر کالا را برابر سرمایه‌ای که برای آن خرج شده به حساب می‌آورد؛ مبلغی که بابت دستمزد کارگران پرداخت شده به اضافه مبلغی که صرف وسایل تولید شده است. این طرز محاسبه که در سطح جامعه سرمایه داری کاملاً طبیعی جلوه می‌کند در ماهیت امر ارزش کالا را دگرسان

**می کند.** ارزش هر کالا که در واقع باید با میزان کاری که برای تولیدش صف شده سنجیده شود، از دیدگاه سرمایه دار با میزان سرمایه مصرف شده سنجیده می شود. به علاوه دو بخش جداگانه سرمایه - سرمایه متغیر (v) و سرمایه ثابت (c) با هم جمع می شوند و تفاوت ماهوی که میان آن ها وجود دارد از نظرها دور می ماند. سرمایه دار حساب می کند که برای تولید یک کیلو نخ، مثلاً "یک کیلو پنبه خریده (120 ریال) ماشین آلات و تجهیزات و غیره اش مستهلك شده (2 ریال) برای مواد کمکی و سوخت و غیره خرج کرده (10 ریال) و بابت دستمزد کارگران پرداخته (8 ریال). پی هزینه تولید یک کیلو نخ برای سرمایه دار برابر است با:

$$\text{ریال } 140 = (120+10+2)+8$$

از نظر هزینه تولید و این که کالا به چه قیمتی برای سرمایه دار تمام شده هیچگونه تفاوتی میان پولی که بابت دستمزد کارگر و وسایل تولید پرداخت شده موجود نیست. تغییرات هر یک از آن ها می تواند هزینه تولید را تغییر دهد. اگر بتوان وسایل تولید را ارزان تر خرید و یا به کارگر دستمزد کمتری داد، هزینه تولید کالا کمتر می شود و اگر هر یک از این هزینه ها بالا رود هزینه تولید بالا می رود در ظاهر چنین به نظر می رسد که گویی هر دو بخش سرمایه (ثابت و متغیر) در تولید ارزش آن به یک نسبت نقش داشته اند و گویی سرمایه ثابت نیز آفریننده ارزش نوین است.

## 2- سود سرمایه، نرخ و حجم سود

سرمایه دار نخی را که تولید کرده در بازار می فروشد (مثلاً هر کیلو 200 ریال) و اضافه بر هزینه تولید مبلغی بدست می آورد که آن را سود سرمایه اش می داند.

$$200 = \text{سود} + 140$$

$$60 = 200 - 140 = \text{سود سرمایه}$$

سرمایه دار نرخ این سود را نسبت به کل سرمایه اش می سنجد. او حساب می کند که 140 ریال سرمایه گذاشته و 60 ریال سود برده است. پس نرخ سود عبارتست از:

$$42,8\% = 60/140$$

اما واقعیت چیست؟ واقعیت این است که سرمایه ثابت (ارزش مرده) هیچگونه ارزشی ایجاد نکرده و تمام مبلغ اضافی که سرمایه دار بدست آورده است نتیجه زحمت کارگر است. فرمول واقعی چنین است:

$$\text{ارزش کالا} = c+v+m$$

$$200 = (120+10+2)+8+60$$

60 ریال اضافه ارزشی است که از سرمایه متغیر 8 ریالی حاصل شده و نرخ اضافه ارزش برابر است با:

$$\frac{m}{v} \times 100\% = \frac{60}{80} \times 100\% = 75\%$$

چنانکه می بینیم:

## سود سرمایه شکل دگرسان شده ارزش و نرخ سود شکل دگرسان شده نرخ اضافه

ارزش است. این دگرسانی اشکال، ماهیت بهره کشی سرمایه داری را می پوشاند.

"اضافه ارزش و نرخ اضافه ارزش مانند چیز نسبتاً نامرئی و ماهوی است که باید از طریق بررسی کشف کرد. در حالی که نرخ سود و لذا خود سود، که شکل اضاف ارزش است، در سطح پدیده ها به چشم می خورد"<sup>(1)</sup>.

البته با وجود دگرسانی اشکال، پیوند درونی سود با اضافه ارزش به جای خود باقی می ماند و به همین دلیل است که هر قدر نرخ اضافه ارزش بیشتر باشد، نرخ سود بیشتر است. همان عواملی که در تعیین نرخ و حجم اضافه ارزش دخالت داشتند در تعیین نرخ و حجم سود تاثیر دارند از جمله:

(1) مارکس. کاپیتال. جلد سوم (مجموعه آثار به زبان روسی، جلد 25. بخش اول) ص 50

1- شدت بهره کشی از کارگر

2- سرعت واگرد سرمایه

(که در صفحات پیش بررسی کرده ایم. به بند 5 از فصل چهارم و بند 3 از فصل نهم مراجعه کنید) علاوه بر این، از آنجا که نرخ سود نسبت به کل سرمایه سنجیده می شود، تغییراتی که در سرمایه ثابت وارد آید نیز در نرخ سود اثر می گذارد و لذا نرخ سود وابسته به ترکیب آلی سرمایه است. هر چه ترکیب آلی سرمایه بیشتر باشد - که به معنای بیشتر شدن سهم سرمایه ثابت از کل سرمایه است، نرخ سود کمتر است. همچنین هر چه سرمایه دار بتواند در مصرف سرمایه ثابت صرفه جوئی بیشتری کند و آن را ارزانتر بخرد نرخ سودش بیشتر خواهد بود.

بنابراین عوامل موثر در نرخ سود را می توان به شرح زیر خلاصه کرد:

1- نرخ اضافه ارزش

2- سرعت واگرد سرمایه

3- ترکیب آلی سرمایه

4- درجه صرفه جویی در مصرف سرمایه ثابت

5- سطح قیمت ها در بازار

### 3- تبدیل سود به سود متوسط

نظری به عوامل موثر در نرخ سود ما را متوجه نکته قابل تاملی می کند. و آن این که هرچه ترکیب آلی سرمایه بالاتر باشد نرخ سود کمتر است و از آنجا که سرمایه دار تنها به خاطر کسب سود سرمایه گذاری می کند، پس قاعدتاً هیچ سرمایه داری نباید ترکیب آلی سرمایه را بالا برد. ولی در واقع امر چنان که می دانیم، ترکیب آلی سرمایه را بالا نبرد رشد متوقف می شود. این تناقض را چگونه باید حل کرد؟ پاسخ این است که هیچ سرمایه دار منفردی همه اضافه ارزشی را که تولید کرده است نمی تواند خود تصاحب کند. در بازار سرمایه دار چنان مکانیسمی وجود دارد که همه اضافه ارزش های تولید شده را رویهم می ریزد و به اصطلاح يك كاسه می کند و سپس آن را به نسبت کل سرمایه میان سرمایه داران تقسیم می نماید. به طوریکه سرمایه داران، صرفنظر از اینکه درجه رشته ای و با چه ترکیب آلی سرمایه گذاری کرده باشند از سود متوسطی بهره مند می شوند. (البته به شرطی که سرمایه گذاری آن ها معقول بوده و درکل سیستم اقتصادی موجود پذیرفته شده باشد).

ما هم اکنون این مکانیسم را که عبارت از رقابت میان سرمایه داران و تاثیر عرضه و تقاضاست می شکافیم و در ضمن توجه خوانندگان را به مطبی که در آغاز درسنامه مطرح بود جلب می کنیم. در آنجا از اقتصاددانان مدافع سرمایه داری نقل قول کرده بودیم که نقش عرضه و تقاضا را به عرش اعلی می رسانند و یا مدعیند که گویا مارکس به این نقش توجه نداشته است. خوانندگان ملاحظه خواهند کرد، که اقتصاد مارکسیستی با دقت و موشکافی نقش عرضه و تقاضا را بررسی می کند و نشان می دهد که چگونه بر مبنای عرضه و تقاضا تناسب های لازم (البته از میان نوسان ها و بحران ها) در اقتصاد سرمایه داری برقرار می شود و چگونه طبقه سرمایه دار در مجموع خویش در برابر مجموع طبقه کارگر قرار گرفته و ارزش اضافی تولید شده در کل جامعه را از طریق نبرد سهمگین رقابت میان خود تقسیم می کند. با بررسی عرضه و تقاضا مکانیسم این تقسیم سود و نوسان بازار سرمایه را می توان دریافت. اما از عرضه و تقاضا نمی توان ماهیت تولید سرمایه داری را کشف کرد.

الف - رقابت درون رشته ای      ب - رقابت میان رشته ها

الف - رقابت درون رشته ای / عبارت از رقابتی است که میان سرمایه دارانی که در رشته واحدی سرمایه گذاری کرده و کالای واحدی تولید می کنند در می گیرد. طبیعی است که کالای واحد را نمی توان به قیمت های متفاوت فروخت. هر سرمایه داری که بتواند کالا را با هزینه تولید کمتر و ارزانتر تهیه کند برنده است. او می خواهد سود بیشتری بدست آورد و در صورت لزوم کالای خود را ارزان تر از رقیب هایش بفروشد و باز هم به اندازه آن ها و حتی بیش از آن ها سود ببرد. در این صورت بقیه سرمایه داران نیز مجبورند بهای کالای خود را پایین

بیاورند. نتیجه این رقابت ورشکستگی موسسات عقب مانده و پیروزی موسساتی است که بارآوری کار در آن ها بالاتر و لذا هزینه تولید کمتر است در این رقابت، هر سرمایه دار منفردی به دنبال کسب اضافه ارزش فوق العاده ترکیب ارگانیک سرمایه اش را بالا می برد.

از نظر ماهیت امر، این رقابت، همانست که در تولید خرده کالایی نیز توضیح دادیم. در آنجا گفتیم که بر اثر این رقابت ارزش فردی کالا با ارزش متوسط اجتماعی - که در بازار پدید آمده مقایسه می شود. بر اثر رقابت هزینه متوسط تولید معلوم می شود. موسساتی که هزینه ای کمتر از آن داشته باشند به سرعت رشد می کنند و موسساتی که هزینه ای بیش از متوسط دارند به سوی ورشکستگی می روند.

### رقابت درون رشته ای تظاهری است از تاثیر قانون ارزش که در بند 8 فصل دوم بررسی کردیم.

ب - رقابت میان رشته ها، عبارت از رقابتی است که میان سرمایه دارانی که در رشته های گوناگون سرمایه گذاشته و کالاهای گوناگونی تولید می کنند در می گیرد. این رقابت از طریق پایین آوردن هزینه تولید صورت نمی گیرد. بلکه از طریق انتقال سرمایه ها - یعنی فرار سرمایه ها از رشته های کم سود و ریختن آن ها به رشته های پر سودتر انجام می پذیرد.

موضوع این است که سرمایه دائماً" به دنبال سود می گردد و سرمایه داران به طور مداوم مراقب وضع بازارند تا ببینند در کجا و کدام رشته سود بیشتری بدست می آید. سرمایه وقتی سود بیشتری را سراغ کرد با حداکثر سرعت ممکن به آن رشته روی می آورد. تولید کالا در این رشته بالا می رود. عرضه بیشتر می شود و تقاضا به طور نسبی کاهش می یابد. آنوقت تناسب بهم می خورد. قیمت کالا پایین می آید. نرخ سود کم می شود، سرمایه ها شروع به فرار می کنند. در عوض، در رشته ای که سرمایه ها دیروز از آن فرار کرده بودند، عرضه کم می شود، تقاضا برتری می یابد. قیمت کالای تولید شده در این رشته بالا می رود و به همراه آن نرخ سود افزایش می یابد - سرمایه ها باز به این رشته روی می آورند. ریزش و جریان سرمایه از رشته ای به رشته دیگر بی وقفه ادامه می یابد. از این دو نتیجه مهم حاصل می شود:

نخست اینکه نرخ متوسط سود تشکیل می گردد. دوم اینکه بهای تولید پدید می آید.

برای توضیح نتیجه نخست فرض می کنیم - نرخ اضافه ارزش در رشته های گوناگون برابر باشد و از تفاوت سرعت واگرد نیز صرف نظر کرده باشیم. تنها به دلیل تفاوت در ترکیب آلی سرمایه - که الزامی است - نرخ سود در رشته های گوناگون متفاوت خواهد بود.

مارکس به عنوان مثال پنج رشته را که به فرض نرخ اضافه ارزش در آنها برابر ولی ترکیب آلی سرمایه متفاوت است در نظر می گیرد و در جدول زیر می آورد.

نرخ سود	ارزش محصول	اضافه ارزش	نرخ اضافه ارزش	سرمایه ها
20%	120	20	100%	80+20
30%	130	30	100%	70+30
40%	140	40	100%	60+40
15%	115	15	100%	85+15
5%	105	5	100%	95+5
22%	610	110	100%	390+110 جمع

چنانکه می بینیم، به فرض که درجه بهره کشی از کارگر در رشته های گوناگون برابر هم باشد، بسته به ترکیب آلی سرمایه نرخ سود کاملاً" متفاوتی بدست می آید؛ جایی که ترکیب آلی سرمایه از همه پایین تر است (مثلاً کشاورزی) نرخ سود 40% است و جاییکه ترکیب آلی از همه بالاتر است (مثلاً" صنایع سنگین ماشین سازی) نرخ سود 5% روشن است که چنین تفاوتی برای سرمایه قابل تحمل نیست. اگر هر رشته و هر تک سرمایه ای می توانست سود حاصله از تولید خود را تمام و کمال تصاحب کند، پیشرفت متوقف می شد، رشته

هاي كاملي از صنعت اصولاً بوجود نمي آمد و طبعاً گردش سرمايه اجتماعي كه منوط به وجود رشته هاي متنوع و مكملي يكدیگر است، مقدور نمي شد.

رقابت ميان رشته ها و انتقال مداوم سرمايه از رشته اي به رشته ديگر اين دشواري را حل مي كند بدین معنا كه در اين نبرد سهمگين سرمايه هاي انفرادي از نظر نرخ سود نيز به هم مي پيوندند و به صورت سرمايه اجتماعي چنان نرخ سودي به وجود مي آورند كه عمومي است و هر واحد سرمايه، صرفنظر از اينكه در کدام رشته به كار افتاده باشد به طور متوسط از آن بهره مند مي گردد.

اگر پنج سرمايه فوق را كه در جدول آورده ايم، به صورت يك سرمايه واحد در نظر بگيريم، خواهيم دید كه تركيب آلي سرمايه در سطح متوسط  $390+100$  خواهد بود و اگر همه شرايط ديگر ثابت فرض شود سودي برابر 22% به جمع سرمايه تعلق خواهد گرفت.

اگر سرمايه دار واحدي در رشته هاي مختلف و با تركيب آلي متفاوت، سرمايه گذاري کرده باشد براي اينكه سود متوسط خود را در كل سرمايه گذاري هابيش بداند، در حسابداري خود سود رشته هاي مختلف را به سود متوسط تبديل مي كند و يا مثلاً در كارخانه نساجي كه از بخش هاي مختلف پنبه پاك كني، پشم شويي، ريسندگي، بافندگي و رنگرزي تشكيل مي شود. تركيب آلي سرمايه در هر بخش با بخش ديگر متفاوت است - سرمايه دار در حسابداري كارخانه سرمايه اش را در مجموع در نظر گرفته و سود حاصله از همه بخش ها را به جمع سرمايه تقسيم مي كند تا از نرخ سودي كه به طور متوسط به كل سرمايه اش تعلق گرفته اطلاع حاصل كند.

در بازار آشفته سرمايه داري چنين حسابداري وجود ندارد. هيچكس حساب سرمايه اجتماعي را نگاه نمي دارد و نرخ عمومي سودي را كه به طور متوسط به سرمايه اجتماعي تعلق گرفته محاسبه نكرده و سهم هر سرمايه دار را تعيين نمي كند. ولي در جريان نبرد و رقابت، خواه ناخواه اين نرخ سود پديد مي آيد.

**نرخ عمومي (با متوسط) سود كه بطور متوسط به هر واحد سرمايه اجتماعي تعلق مي گيرد، عبارتست از حاصل تقسيم كل اضافه ارزش توليد شده در جامعه به كل سرمايه اجتماعي.**

نرخ متوسط سود وسيله ايست براي تجديد تقسيم اضافه ارزش توليد شده در كل اقتصاد سرمايه داري ميان سرمايه داران مختلف. از طريق رقابت و پيدايش نرخ متوسط سود، سرمايه داراني كه نرخ اضافه ارزش در رشته آن ها به دليل پايين بودن تركيب آلي سرمايه بالاتر است مجبورند بخشي از اضافه ارزش خود را به رشته هاي ديگر كه تركيب بالاتر و لذا نرخ اضافه ارزش پايين تري دارند تحويل دهند.

دومين نتيجه اي كه از رقابت بين رشته ها و به دنبال آن تشكيل نرخ متوسط سود حاصل مي شود چنانكه گفتيم، پيدايش بهاي توليد است كه كالاها موافق آن در بازار به فروش مي رسند. هر سرمايه داري كالايي را توليد کرده به قيمتي مي فروشد كه هزينه توليد کالا را جبران کرده و سودي لااقل برابر نرخ متوسط فراهم كند. اگر قيمت كالايي در بازار بالاتر از بهاي توليد باشد، يعني پس از كسر هزينه توليد سودي بيش از متوسط تامين كند، سرمايه ها به توليد آن هجوم خواهند آورد و قيمت آن پايين خواهد آمد و اگر پايين تر از بهاي توليد باشد و سودي كمتر از متوسط تامين كند سرمايه ها فرار ميكنند، توليد كم شده و قيمت بالا مي رود. بنا بر اين:

**قيمت كالاها در بازار برابر بهاي توليد است كه مساوي است با هزينه توليد به اضافه سود متوسط.**

نرخ متوسط سود، تظاهر دگرسان شده نرخ اضافه ارزش و بهاي توليد تظاهر دگرسان شده ارزش کالا است. نرخ متوسط سود با نرخ اضافه ارزش برابر نيست. در برخي رشته ها بالاتر از آن و در برخي رشته ها پايين تر است. بهاي توليد نيز با ارزش کالا برابر نيست. در برخي كالاها بالاتر و در برخي پايين تر است. يعني برخي كالاها گرانتري از ارزشي كه دارند و برخي ارزانتر از ارزشي كه دارند فروخته مي شوند.

اقتصاددانان عامي گراي بورژوا ادعا مي كنند كه گوي پيدايش نرخ متوسط سودو بهاي توليد با تئوري كاري ارزش در تناقض بوده و جلد سوم كاپيتال با جلد اول آن تضاد دارد. درحالي كه كمترين تضادي در نظريات ماركس

موجود نیست. مارکس با متد دقیق علمی ابتدا مفاهیم اساسی اقتصاد سیاسی مارکسیستی را می شکافت و ریشه های آن ها را نشان می دهد و سپس به بررسی شکل تظاهر مشخص آنه ا در سطح جامعه سرمایه داری می پردازد. بین جلد اول و جلد سوم کاپیتال نه تنها کمترین تضادی نیست، بلکه آن ها به طور ارگانیک با هم پیوند دارند. تئوری بهای تولید و نرخ متوسط سود، دنباله منطقی و تکامل تئوری ارزش و تئوری اضافه ارزشند. درست است که تولید برابر ارزش نیست، ولی این هم درست است که بهای تولید جدا از ارزش وجود ندارد. بهای تولید هر کالا جزئی است از ارزش کل کالایی که در جامعه تولید شده است همچنین نرخ متوسط سود یا نرخ اضافه ارزش در هر موسسه جداگانه برابر نیست، ولی سود سرمایه جدا از اضافه ارزش وجود ندارد و هر سودی جزئی است از جمع کل اضافه ارزش تولید شده در جامعه.

"جمع کل سودهای همه رشته های گوناگون تولید باید برابر باشد با جمع کل اضافه ارزش و جمع کل بهای تولید تمام محصول اجتماعی باید برابر باشد با جمع کل ارزش آن"<sup>(1)</sup>

مارکس با تدوین تئوری نرخ متوسط سود و بهای تولید، نه تنها تئوری کاری ارزش را از اثر نیانداخت بلکه آن را به طور کامل تحکیم کرد. در بازار عادی سرمایه داری بهای کالاها دائماً در تغییر و نوسان است و این تغییر و نوسان نتیجه تغییر ارزش نبوده، بلکه نتیجه تاثیر متقابل عرضه و تقاضاست. هر کس جلوی چشم خود می بیند که قیمت ها تغییر می کنند و احساس می کند که کار انجام شده روی آن ها با چنین سرعتی تغییر نکرده و بالا و پایین نرفته است. اگر تئوری نرخ متوسط سود و بهای تولید نباشد، تئوری کاری ارزش، به تئوری مجرد دور از زندگی بدل می شود که قادر به توضیح واقعیت اقتصاد سرمایه داری نیست. مارکس با کشف این تئوری، تئوری ارزش را تکامل بخشید و ...

"این واقعیت بر همه معلوم و غیر قابل انکار را که قیمت ها با ارزش ها مطابقت ندارند و سودها برابرنه به طور کامل براساس قانون ارزش توضیح داد، زیرا جمع کل ارزش ها با جمع کل قیمت ها مطابقت دارد".  
... اما در موسسات جدا جدا، در رشته های جدا جدا تولید کالاها موافق ارزش خود فروخته نمی شوند، بلکه به بهای تولید فروخته می شوند، که بر اثر رقابت حاصل می شود"<sup>(2)</sup>.

باید توجه داشت که سود متوسط به طور خودکار پدید نمی آید و نرخ متوسط سود، رقم ثابت ریاضی که در هر لحظه به طور قطع نصیب هر سرمایه دار شود نیست. نرخ متوسط سود تنها به صورت گرایش وجود دارد. بدین معنا که سود سرمایه داران مختلف بر اثر رقابت به سوی نرخ واحدی در حرکت اند. ولی البته در هر لحظه مفروض سود سرمایه ها با هم برابر نیست. سرمایه داری که راه مناسبی برای کسب اضافه ارزش فوق العاده پیدا کرده و در رشته پر سودی سرمایه گذاشته مدتی از سودی بالاتر از متوسط برخوردار خواهد بود تا اینکه مکانیسم عرضه و تقاضا به کار افتد. سرمایه ها به این رشته سرازیر شوند، کارخانه های نوین پدید آمده محصول دهند، عرضه بالارود، قیمت ها پایین آید و غیره.

از اینجاست که لنین توضیح می دهد که سود متوسط به آسانی پدید نمی آید و ارزش های اجتماعی به سادگی و بلاواسطه ه قیمت های انفرادی بدل نمی شوند، بلکه راه بسیار بغرنجی را می پیمایند و این کاملاً طبیعی است چرا که:

"در جامعه تولیدکنندگان پراکنده کالا، که تنها به وسیله بازار به هم بسته شده اند، قانونمندی نمی تواند جز به صورت قانونمندی متوسط، اجتماعی، توده ای و از راه خنثی کردن متقابل انحراف های فردی به این سو و آن سو تجلی کند"<sup>(1)</sup>

از تئوری تشکیل سود متوسط نتایج مهمی نیز برای مبارزه طبقاتی کارگران بدست می آید که باید مورد توجه جدی قرار گیرد. موافق این تئوری سود سرمایه دار برابر اضافه ارزشی که خود او در موسسه خویش تولید

(1) مارکس. جلد سوم کاپیتال

(2) لنین. کارل مارکس. از انتشارات حزب توده ایران. ص 14

کرده نیست، بلکه جزئی است از کل اضافه ارزشی که طبقه سرمایه دار در سرتاسر جامعه تولید کرده است. بنابراین هر سرمایه دار، نه تنها علاقمند به استثمار علاقمند به تشدید استثمار در همه موسسات سرمایه داری است. هر چه جمع کل اضافه ارزش تولید شده در جامعه بیشتر باشد سهم او بیشتر خواهد بود. از اینجاست که سرمایه داران، در عین حال که در شدیدترین نبرد رقابت با هم درگیرند و به قصد جان می زند، در قبال طبقه کارگر نیروی متحدی راتشکیل می دهند که با نفع مشترک مادی - یعنی محکمترین پیوندها - به هم بسته شده و کل واحدی را به وجود آورده است. آیا طبقه کارگر می تواند در برابر این نیروی متحد به طور پراکنده از منافع خود دفاع کند؟ آیا کارگران هر موسسه ای می توانند به مبارزه علیه کارفرمای بلاواسطه خود بسنده کنند؟ تئوری مارکس پاسخ می دهد: نه! کارگران باید متحد شوند و به مثابه طبقه متشکلی در قبال طبقه متشکل و متحد سرمایه دار صف بکشند.

#### 4- قانون گرایش نرخ سود به سوی کاهش

در بررسی حجم و نرخ اضافه ارزش و سپس دربررسی سود و نرخ متوسط سود - که شکل دگرسان شده حجم و نرخ اضافه ارزشمند - دیدیم که هرچه ترکیب آلی (ارگانیک) سرمایه بالاتر رود، نرخ اضافه ارزش و نرخ سود پایین می آید. از آنجا که تکامل سرمایه داری الزاماً با تکامل ترکیب آلی سرمایه همراه است، نرخ سود به نسبت رشد سرمایه داری به سوی کاهش گرایش دارد. هر سرمایه دار جداگانه ای در تلاش آنست که هزینه تولید را در موسسه خویش پایین آورد تا نسبت به تولیدکنندگان مشابه در وضع بهتری قرار گرفته و سودی بیش از سود متوسط بدست آورد. (سود فوق العاده که شکل دگرسان شده اضافه ارزش فوق العاده است) برای این کار باید ماشین های مدرن تر با بارآوری بیشتر بکارگرفت که تنها راه اساسی و مطمئن کاهش هزینه تولید است اما ماشین های مدرن تر با بارآوری بیشتر، طبعاً گرانتر است و بخش بیشتری از سرمایه را به سرمایه ثابت بدل میکند. به علاوه، کاربرد ماشین مدرن ممکن نیست در یک موسسه محصور بماند. موسسات مشابه برای اینکه در میدان رقابت خرد نشوند مجبورند همین راه را بروند. بنابراین ترکیب آلی سرمایه دائماً رو به افزایش دارد و نرخ سود که در سمت معکوس آن قرار گرفته رو به کاهش می رود.

عامل دیگری که سبب کاهش نرخ سود می شود کندتر شدن سرعت واگرد سرمایه است که خواه ناخواه از تکامل سرمایه داری حاصل می شود. چرا که بر اثر این تکامل نسبت سرمایه ثابت به متغیر به سوداولی افزایش می یابد و به نسبتی بیش از آن سرمایه استوار نسبت به سرمایه گردان به سود استوار تغییر می یابد. سرمایه استوار روز به روز بخش بزرگتری از سرمایه رابه خود اختصاص می دهد و چنانکه می دانیم خصلت سرمایه استوار کندهی واگرد آنست.

باید یادآوری کنیم که کاهش نرخ سود را نباید با کاهش حجم سود اشتباه کرد. نرخ سود رو به کاهش می رود اما حجم سود رو به افزایش است. زیرا کل سرمایه اجتماعی روز به روز بزرگتر و تعداد کارگرانی که استثمار می شوند روز به روز زیادهتر می شود و به فرض که نرخ سود کاهش یابد، چون کل سرمایه افزایش یافته، حجم سود بیشتر خواهد بود.

یادآوری دوم و بسیار مهم این است که عوامل معینی وجود دارند که به افزایش نرخ سود کمک کرده و تا حدودی کاهش آن را جبران می کنند. این عوامل عبارتند از:

1- تشدید بهره کشی از کارگران. دربررسی اضافه ارزش دیدیم که با تکامل سرمایه داری نرخ ارزش بیشتر می شود و رشد ترکیب ارگانیک سرمایه اضافه ارزش نسبی به وجود می آورد و بهره کشی از کارگر را تشدید می کند. بر اثر افزایش نرخ اضافه ارزش، کاهش نرخ سود تا حدودی جبران می شود. (به جدول نرخ سود مراجعه کنید. در آنجا نرخ اضافه ارزش را در ترکیب های مختلف سرمایه ثابت گرفته ایم. اگر افزایش آن را در نظر بگیریم سود سرمایه های با ترکیب های بالاتر کمی بیشتر خواهد شد.

- 2- کاهش دستمزد کارگران. این مطلب را ما در بررسی کاربرد سرمایه داری ماشینی مورد توجه قرار دادیم و گفتیم که کاربرد ماشین های بارآورتر با اخراج کارگران و افزایش تعداد بیکاران و تقویت ارتش احتیاط صنعتی توأم است و این امر طبعاً "دستمزدها را پایین تر از ارزش نیروی کار نگاه می دارد و به سودسرمایه می افزاید.
  - 3- ارزش همه کالاها و لذا ارزش وسایل تولید (سرمایه ثابت) با رشد نیروهای مولده کاهش می یابد (به بند مربوط به تولید اضافه ارزش نسبی مراجعه کنید) و چون سود نسبت به کل سرمایه حساب می شود نرخ آن بالا می رود.
  - 4- سرمایه داران راه های گوناگونی - البته به زیان سلامت کارگران برای صرفه جویی در مصرف سرمایه ثابت پیدا می کنند (کم کردن از ضایعات، صرفه جویی در وسایل ایمنی و تاسیسات ضرور برای کارگران).
  - 5- کشورهای پیشرفته سرمایه داری مبادلات نابرابری با کشورهای مستعمره و وابسته خویش انجام می دهند و از این راه سودهای کلان بدست می آورند.
- باید توجه داشت که تاثیر عوامل بازدارنده فوق نسبی است و نمی تواند کاهش نرخ سود را جبران کند.
- ولی وجود این عوامل از خصلت جزمی قانون کاسته و سبب می شود که قانون به صورت گرایش عمل کند.**

عوامل بازدارنده ای وجود دارند که :

"عملکرد قانون عام را سست کرده و فلج می کنند و به آن تنها خصلت گرایش می دهند"<sup>(1)</sup>.

---

(1) کاپیتال . جلد سوم . از مجموعه آثار . جلد 25 . بخش اول . ص 254